

ابعاد فقهی و حقوقی هبه و عاریه در جهیزیه

محمد طاهر رفیعی^۱ | ذکيه احمدی^۲

چکیده

یکی از مباحث مهم در حقوق خصوصی و روابط مالی، تعیین سرنوشت مالکیت اموال در مواردی است که شخص، مال خود را در قالب هبه یا عاریه در اختیار دیگری قرار می‌دهد. پرسش اصلی این تحقیق آن است که آیا با واگذاری مال در این قالب‌ها، مالکیت صاحب اصلی همچنان محفوظ می‌ماند یا به گیرنده منتقل می‌شود و در نتیجه، آیا واهب یا معیر حق رجوع و استرداد مال را خواهد داشت یا خیر. هدف پژوهش، تبیین دقیق این مسئله بر اساس مبانی فقهی و حقوقی و مقایسه دیدگاه‌های مذاهب فقهی و نظام‌های حقوقی است. در این مطالعه از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در فقه امامیه و حقوق ایران و افغانستان، هبه در شرایط خاص موجب انتقال مالکیت به متب‌ب می‌شود و واهب غالباً حق رجوع ندارد، مگر در موارد معین. در مقابل، در عقد عاریه، مال به صورت امانت در دست عاریه گیرنده قرار دارد و تنها حق انتفاع از آن را دارد و ملزم به استرداد عین مال در زمان مقرر است. همچنین بررسی قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان نشان می‌دهد که این قانون نیز در هماهنگی با فقه امامیه، میان انتقال مالکیت در هبه و بقای مالکیت در عاریه تمایز روشنی قائل است.

کلیدواژه‌ها: احکام جهیزیه، ابعاد حقوقی هبه، ابعاد فقهی هبه، ابعاد حقوقی عاریه، ابعاد فقهی عاریه

۱. دکتری جریان‌های کلامی معاصر جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران و عضو پیوسته انجمن ادیان و مذاهب، قم

ایمیل: m.t.r1394@gmail.com

۲. ارشد حقوق خانواده، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، قم، ایران

مقدمه

تهیه «جهیزیه» از مهم‌ترین مسائل در زندگی مشترک است که از منظر عرفی و فقهی و حقوقی اهتمام ویژه به آن وجود دارد. مسئله مهم مورد بحث این است که در اسلام مسئولیت تأمین نیازهای مالی خانواده بر عهده زوج و مرد خانواده است که به‌عنوان نفقه واجب باید آن‌ها را تأمین کند و زن‌ها معمولاً تکلیفی در این خصوص ندارند و معمولاً زوج نیز به این مسئولیت خود ملتزم است که گاهی شخصاً به تهیه آن اقدام می‌کند و در مواردی نیز مبلغی را به عناوین گوناگون به خانواده زوج اعطا می‌کند تا برای تهیه جهیزیه و مجموع نیازمندی‌های زندگی مشترک به مصرف برسانند. ولی در جوامعی نیز زوج یا خانواده او عهده‌دار و بلکه مسئول تهیه جهیزیه شناخته می‌شوند؛ طوری که خود را ملزم به تهیه جهیزیه می‌دانند. مسئله مهم اینجا درباره مالکیت جهیزیه به وجود می‌آید که آیا زوج یا زوج می‌توانند مالک جهاز باشند و تا چه اندازه حق تصرف در این اموال را دارند؟ پاسخ به این پرسش مسئله اصلی این نوشتار است که سعی شده با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، این موضوع را از منظر فقه امامی و حنفی و حقوق ایران و افغانستان مورد بررسی قرار بدهد. اهمیت بحث در این است که جهیزیه از موضوعات مهم و مبتلا به زندگی خانوادگی است و آگاهی زوجین و خانواده‌های آنان از مبنای حقوقی و فقهی مسائل مالی مرتبط با زندگی مشترک، می‌تواند نقش مهم و مؤثری در تداوم و تحکیم خانواده‌ها و جلوگیری از اختلافات و رفع بسیاری از مشکلات دیگر داشته باشد.

از نظر پیشینه بحث، با توجه به اهمیت ازدواج در زندگی بشر و اهتمام اسلام به این امر، درباره ازدواج و مسائل مرتبط به آن مفصل بحث شده است. مهم بررسی تطبیقی جهیزیه در فقه امامیه و حنفیه و قوانین و عرف ایران و افغانستان است که علی‌رغم بحث‌های فراوان از ابعاد و زوایای گوناگون این موضوع، اطلاعات موجود بیانگر آن است که بحث از جهیزیه به‌صورت تطبیقی کنونی کمتر مورد توجه بوده و تنها برخی زوایای آن در مواردی به اجمال بررسی شده است. از این جهت موضوع مورد بحث می‌تواند طرح جدیدی تلقی شود که پژوهش حاضر عهده‌دار تحلیل و بررسی آن است.

یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که از منظر فقهی و حقوقی احکام جهیزیه، ارتباط



مستقیم با هبه یا عاریه بودن اموال تهیه شده دارد؛ زیرا تهیه جهیزیه از سوی یکی از زوجین یا خانواده‌های آن‌ها، بیشتر مواقع در قالب هبه و عاریه است. در صورت اثبات عاریه بودن، این اموال قابل بازگشت است و در زمان مقرر از ملکیت عاریه‌گیرنده خارج شده و به صاحب اصلی آن بازمی‌گردد، ولی اگر ثابت شود که این اموال از مصادیق هبه بوده، اینجا در شرایط خاصی این هبه قابل بازگشت نیست. به دلیل تفاوت نوع مالکیت هریک، لازم است این موضوع به صورت مبسوط بررسی و ارزیابی گردد.

۱. هبه

۱-۱. مفهوم هبه

«هبه» از ماده وهَبَ به کسر و فتح «هَاء»، به معنای عطیه و بخشش بدون عوض و غرض آمده و به تناسب موارد، کاربردهای گوناگون و مشابهی یافته است. اگر متعلق آن مال باشد، به معنای بخشش اموال است، اگر درباره نفس و جان به کار برود، همانند «وهبت فداک»، به معنای قربانی شدن و فدا شدن می‌آید. به طور کلی، هر آنچه به انسان از سوی خداوند یا یکی از افراد اعطا و اهدا شود، همانند فرزند، مال و غیره، به آن هبه اطلاق می‌شود. از آنجاکه خداوند بسیار بخشنده است و نعمت‌های فراوان به بندگان عطا می‌کند، وزن مبالغه «وهَّاب» به معنای بسیار بخشنده، از اسامی باری تعالی قرار گرفته است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱، ۸۰۳-۸۰۴).

تعاریف اصطلاح فقهی و حقوقی هبه نیز مشابه معنای لغوی آن آمده است، از جمله:

۱. مطابق تعریف برخی فقهای امامیه: «هبه عبارت است از تملیک چیزی به دیگری بدون دریافت عوض» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۵).

۲. مطابق ماده ۸۳۳ کتاب هفتم از «مجلة الأحكام العدلیة» فقه حنفی: ««هبه» عبارت است از تملیک مال به شخص دیگر بدون عوض که به فاعل آن واهب و به مال مذکور «موهوب» و به شخصی که آن را پذیرفته است، «موهوب‌له» گفته می‌شود و «اتهاب» به معنای قبول هبه است» (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: کتاب هفتم، ماده: ۸۳۳).

۳. بنا بر قانون مدنی ایران: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به

کسی دیگر تملیک می‌کند. تملیک‌کننده را واهب و طرف دیگر را متهب و مالی را که مورد هبه است، عین موهوبه می‌گویند» (قانون مدنی ایران، ماده ۷۹۵، ۱۵۰-۱۵۱).

۴. مطابق ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی افغانستان: «هبه عبارت است از تملیک مال به شخص دیگر بدون عوض، [البته] گاهی در مقابل عوض نیز صورت می‌گیرد».

۵. تعریف قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان از هبه نیز تا اندازه‌ای مشابه تعاریف فوق است. از جمله مطابق ماده ۲۳۲ آن: «هبه عقدی است که به موجب آن، شخصی مالی را تبرعاً به دیگری تملیک می‌کند». ارکان آن نیز عبارت است از: «۱- واهب: شخصی که مال خود را به دیگری تملیک می‌کند؛ ۲- موهوب‌له: شخصی که مال به او تملیک می‌گردد؛ ۳- عین موهوبه: مالی که موضوع هبه قرار می‌گیرد» (قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، ماده ۲۳۲-۲۳۵).

مطابق تعاریف لغوی و اصطلاحی فوق از هبه، در هبه عین مال موهوبه به دیگری تملیک می‌گردد و موهوب‌له حق دارد از عین و منافع آن بهره‌مند گردد.

۲-۱. ارکان و شرایط هبه

ارکان و شرایط هبه و احکام آن در فقه امامیه و حنفی و حقوق ایران و افغانستان و قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، تفاوت اندکی با همدیگر دارد که اجمال آن به شرح ذیل است: ۱- از منظر حقوقی و فقه امامیه، هبه هم با عقد و هم با معاطات محقق می‌گردد؛ ۲- ولی در فقه حنفی بر ضرورت عقد در تحقق هبه حکم گردیده و اینکه هبه با معاطات محقق نمی‌گردد؛ ۳- همگان بر لزوم قبض برای تحقق هبه و ترتب احکام آن حکم نموده‌اند؛ ۴- همگان مالکیت هبه‌کننده بر عین موهوبه و اهلیت او برای هبه اموال خود را لازم می‌دانند؛ ۵- ضرورت مالیت داشتن عین موهوبه از منظر فقهی و حقوقی (ن.ک. مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۵-۳۹۸؛ جمعی از نویسندگان، بی‌تا: کتاب هفتم، ماده: ۸۳۳-۸۸۰؛ قانون مدنی ایران، مواد ۸۰۳-۸۰۴؛ قانون مدنی افغانستان، مواد: ۱۱۷۷-۱۱۸۱ و ۱۲۰۴-۱۲۱۵؛ قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، مواد ۲۳۲-۲۳۵).

بدین ترتیب، از منظر فقهی و حقوقی، هبه از عقود جایزی است که با ایجاب و قبول یا تعاطی تحقق می‌یابد و از شرایط اساسی تحقق هبه قبض است.



حال پرسش اساسی این است که آیا هبه کننده حق رجوع به مال هبه شده را دارد یا نه؟ در این رابطه متناسب با شرایط هبه گیرنده، احکام متفاوت می گردد که اینک بررسی می شود:

۳-۱. حکم رجوع به هبه

در اینکه آیا هبه کننده حق رجوع به اموال هبه شده را دارد یا نه؟ فقها و حقوق دانان برای جواز رجوع یا عدم جواز رجوع به هبه تفصیل قائلند و در مجموع، از منظر فقهی و حقوقی، رجوع به هبه در شرایط خاص ذیل جایز نیست: ۱- عدم جواز رجوع در هبه به اقارب (دور باشند یا نزدیک؛ همانند: فرزند، برادر، خواهر، عمو، عمه و فرزندان آنها)؛ ۲- عدم جواز رجوع در صورت تلف شدن تمامی یا قسمتی از هبه یا تغییر حالت آن (همانند تبدیل گندم به آرد)؛ ۳- عدم جواز انتقال مالکیت هبه، ۴- عدم جواز رجوع در صورت فوت یکی از طرفین هبه (هبه کننده/ موهوب له)؛ ۵- عدم جواز رجوع در هبه معوضه (یعنی جایی که از موهوب له هدیه ای در قبال هبه خود گرفته باشد)؛ ۶- عدم جواز رجوع در هبه ای که به نیت صدقه یا هدف خیر دیگری صورت گرفته باشد (ن.ک. همان منابع).

۲. عاریه

۱-۲. مفهوم عاریه

عاریه از «ع.ری» به معنای چیزی است که کسی برای انتفاع موقت و رفع حاجت از دیگری بگیرد و پس از رفع نیاز برگرداند (عمید، ۱۳۸۹: ۷۵۱؛ معین، ۱۳۸۱: ۱، ۱۰۴۲). در اصطلاح فقهی و حقوق نیز تعاریف ذیل برای آن ارائه شده است:

۱. از نگاه برخی فقهای امامیه: «عاریه قراردادی است که به موجب آن انسان چیزی را به طرفی دیگر می دهد تا از آن بدون عوض استفاده کند و سپس آن را به او برگرداند» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۴۱۹-۴۲۳).

۲. در برخی منابع فقه حنفی، عاریه از مصادیق امانت قرار گرفته است: «عاریت مالی است که تملک منفعت آن برای شخص دیگر مجاناً و بلابدل صورت گرفته باشد و به نام معار و مستعار نیز یاد می شود» (جمعی از نویسندگان، بی تا: کتاب هفتم، ماده: ۷۵۶).

۳. بر مبنای قانون مدنی ایران: «عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف



دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه‌دهنده را معیر و عاریه‌گیرنده را مستعیر گویند» (قانون مدنی ایران، ماده ۶۳۵).

۴. مطابق ماده ۱۴۵۶ قانون مدنی افغانستان: «عاریت عبارت است از تعهد عاریت‌دهنده به تسلیم منفعت عین به عاریت‌گیرنده بدون عوض، برای مدت معین یا غرض معین، به این شرط که بعد از استعمال آن را اعاده نماید».

تعاریف فوق تماماً اتفاق نظر دارند بر اینکه در عاریه عین مال به دیگری تملیک نمی‌شود، بلکه طرف حق دارد تنها از منافع آن بهره‌مند گردد و پس از پایان مدت استفاده از آن، ملزم است عین مال را به صاحب آن برگرداند.

۲-۲. عاریه و تملیک منافع

از مباحث مهم در مسئله عاریه این است که آیا تملیک منافع در عاریه درست است یا نه؟ همین‌طور شرایط جواز رجوع به عاریه و احکام ضمان آن در صورت تصرف عدوانی و تلف شدن اصل مال چیست؟ در این باره، در برخی منابع فقه امامیه، عاریه عقد جایز و صرفاً برای تملیک منافع بیان شده است و اینکه عاریه‌گیرنده موظف است پس از استیفای منافع، اصل مال را به عاریه‌دهنده سالم برگرداند و در صورت هرگونه نقص و عیب و تلف عدوانی، ضامن است و باید خسارت‌های وارده را به صاحب مال پرداخت کند (مدرسی، ۱۳۹۰: ۴۱۹). حال آنکه شماری از فقهای حنفی برای تملیک منافع عاریه، بین عاریه معوضه و بدون عوض تفکیک قائل شده و گفته‌اند، همان‌طوری که اصل اعیان می‌تواند قابل تملیک با عوض و بدون عوض باشد، در تملیک منافع آن نیز همین دو حالت متصور است (العینی الحنفی، ۲۰۰۰: ۱۰، ۱۳۵-۱۳۶). برخی دیگر از احناف، تعبیر تملیک منافع در تعریف عاریه را اساساً نادرست می‌دانند؛ زیرا اینجا صرفاً اباحه استفاده از منافع است، نه تملیک. به همین دلیل، مستعیر حق ندارد آن را به دیگری اجاره بدهد. همین‌طور هرچند در ظاهر عاریه به دو نوع با عوض و بدون عوض تقسیم می‌گردد، ولی عاریه در مقابل عوض، در حقیقت نوعی قرض است و احکام قرض بر آن مترتب می‌گردد؛ همانند عاریه دادن پول و مواد غذایی که با استفاده از آن‌ها اصل مال عاریه باقی نمی‌ماند و در نتیجه شخص ناچار است مثل آن‌ها را برگرداند (موصلی، ۱۳۵۶: ۳، ۵۵).



۲_۳. شرایط و ارکان عاریه

مسئله مهم دیگر درباره ارکان و شرایط تحقق عاریه است که در منابع فقهی امامیه و همین‌طور منابع فقه حنفی و حقوق مدنی ایران و افغانستان، به شرح ذیل مطرح شده است:

۱. عاریه باید با رضایت دو طرف صورت بگیرد؛
۲. ضرورت ایجاب و قبول برای تحقق عاریه یا معاطاتی که حاکی از رضایت دو طرف باشد یا هر لفظی که آشکارا بر اراده معطوف به انعقاد چنین قراردادی دلالت کند؛
۳. لزوم شرایط عمومی اهلیت عاریه دهنده برای تصرف در اموال، همانند بلوغ و عقل و نداشتن منع از تصرف در اموال به خاطر سفاهت یا ورشکستگی. البته عاریه دادن مال از سوی شخص ورشکسته، در صورت موافقت طلبکاران، صحیح است. همین‌طور عاریه دادن از طرف سفیه، یا کودک نابالغ یا دیوانه، با رضایت ولی اش، اشکالی ندارد.
۴. از آنجاکه عاریه متعلق به انتفاع از شیء است و هیچ‌گونه انتقال ملکیت در آن نیست. لذا به‌جز قابلیت و اهلیت استفاده از مورد عاریه، هیچ شرط دیگری برای عاریه گیرنده مطرح نیست. بنابراین عاریه گرفتن چیزی توسط کودک نابالغ، ممیز یا مجنون «به شرط دارا بودن قابلیت استفاده از آن» و محجور علیه صحیح است.
۵. ضرورت اهلیت داشتن برای استفاده از عاریه و نداشتن مانع شرعی برای استفاده عاریه گیرنده از مورد عاریه؛ بنابراین عاریه دادن قرآن به کافر صحیح نیست.
۶. لزوم مشخص بودن عاریه گیرنده؛ هرچند ضرورت ندارد حتماً یک فرد باشد و همین‌طور ضرورت ندارد مورد عاریه هنگام توافق طرفین، دقیقاً معین باشد، بلکه عاریه دادن یکی از دو وسیله نقلیه و همانند آن، جایز است.
۷. عین عاریه داده شده باید از چیزهایی باشد که بتوان با ابقای عین از آن نفع برد؛ یعنی مورد عاریه نباید از چیزهایی باشد که پس از استفاده، اصل آن کاملاً از بین می‌رود؛ همانند خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها که چون اصل آن‌ها نیز از بین می‌رود، عاریه دادن آن‌ها درست نیست، ولی عاریه دادن حیوانات و درختان برای استفاده از منافع آن‌ها جایز است، چراکه اصل آن‌ها باقی می‌ماند.



۸. منافع مال مورد عاریه باید حلال باشد؛ بنابراین عاریه دادن آلات قمار، آلات لهو

حرام، وسایل غنا، کتاب‌ها، فیلم‌ها و نوارهای حرام و موارد مشابه، صحیح نیست.

۹. عاریه گیرنده باید چند اصل اساسی را رعایت کند: ۱- باید مال عاریه را به صورت

درست که معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرد یا مطابق آنچه عاریه دهنده مشخص

کرده از مال استفاده کند و حق تصرف بیشتر یا غیراز آن را ندارد؛ ۲- نمی‌تواند مال

عاریه را به عنوان عاریه یا اجاره در اختیار دیگری قرار دهد، مگر با موافقت عاریه

دهنده؛ ۳- باید پس از پایان مهلت مال عاریه، یا پایان یافتن زمان استفاده از آن

یا مطالبه عاریه دهنده، آن را به خود مالک، یا ولی یا وکیل او برگرداند؛ ۴- عاریه

گیرنده امین و مال عاریه در دست وی به عنوان امانت است، لذا در صورت کوتاهی یا

تصرف بیش از حد که باعث تلف مال شده باشد، ضامن مال است؛ ۵- چنانکه حق

ندارد بدون اجازه مالک آن مال را به کسی دیگر اجاره یا عاریه دهد، به طریق اولی حق

فروش آن را ندارد، وگرنه ضامن جبران خسارت است.

۱۰. مالک بودن منافع در صحت انعقاد عاریه کافی است و مالک بودن عین اشیا لازم

نیست؛ به عنوان نمونه، اگر ماشین سواری را کرایه کرده باشد، می‌تواند آن را به دیگری

عاریه بدهد؛ به شرط آنکه در قرارداد اجاره ماشین یا در عرف مردم، این کار منعی

نداشته باشد.

۱۱. عاریه گیرنده در مواردی حتی در صورت عدم تعدی و تفریط نیز ضامن است: ۱-

جایی که ضامن بودن عاریه گیرنده در تمام حالات، شرط شده باشد؛ ۲- مورد عاریه

طلا یا نقره باشد.

۱۲. اگر مورد عاریه استفاده‌های مختلفی دارد، همانند ساختمانی که می‌توان از آن برای

کارهای تجاری یا مسکونی استفاده کرد، باید نوع استفاده از آن مشخص گردد و

تجاوز از آن جایز نیست.

۱۳. عاریه در حالات ذیل پایان می‌پذیرد: ۱- عاریه دهنده خواستار برگرداندن مال عاریه

شود؛ ۲- عاریه گیرنده مال عاریه را برگرداند؛ ۳- در صورت مرگ عاریه دهنده یا

عاریه گیرنده؛ ۴- از بین رفتن شرایط اهلیت، مانند دیوانه شدن عاریه دهنده بعد از



عاریه دادن و مانند این‌ها؛ ۵- تمام شدن زمان عاریه در عاریه زمانمند؛ ۶- پایان یافتن استفاده مجاز از مال عاریه؛ البته اگر قرارداد عاریه محدود به بهره بردن از آن باشد (مدرسی، ۱۳۹۰: ۴۱۹-۴۲۳).

احکام و شرایط عمومی عاریه در سایر منابع فقهی امامیه و همین‌طور فقه حنفی (ن. ک. جمعی از نویسندگان، بی‌تا: کتاب هفتم، ماده ۸۰۴-۸۲۶؛ العینی الحنفی، ۱۴۲۰: ۱۰، ۱۳۵-۱۳۶؛ موصلی، ۱۳۵۶: ۳، ۵۵-۵۷) و حقوق مدنی ایران (ن. ک. حقوق مدنی ایران، مواد ۶۳۶-۶۴۷؛ بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۳۴۶-۳۴۹) و افغانستان (حقوق مدنی افغانستان، مواد ۱۴۵۶-۱۴۸۰) نیز در بیشتر موارد مشابه همان چیزی است که در منبع فوق طرح شده است و تفاوت اساسی در این رابطه مشاهده نمی‌شود.

از نگاه تمامی فقها و حقوق‌دانان، عاریه نوعی امانت است که اموال پس از استفاده مشروع و معقول از منافع اموال عاریه یا پایان یافتن زمان عاریه، اصل مال باید به صاحب اصلی آن بازگردانده شود و عاریه گیرنده به هیچ‌وجه مالک عین مال عاریه شناخته نمی‌شود.

۳. جهیزیه

«جهیزیه» یا «جهاز» از ریشه «جَهَزَ»، در لغت عبارت است از لوازم مورد نیاز زوجه و عروس برای زندگی مشترک، بارشتر و بارکشتی و آنچه برای تجهیز میت و نیازمندی‌های میت نیاز است (مصطفی و دیگران، بی‌تا: ۱، ۱۴۳؛ معین، ۱۳۸۱: ۲۱۲۵۷). در معادل انگلیسی جهیزیه، «paraphernalia» و در حقوق فرانسه واژه «parphernaux» برای جهیزیه به کار رفته است؛ یعنی «اموالی که از نظر ارزشی جزء جهیزیه مشترک است» (باقری رامین، ۱۳۹۳: ۶۱).

در اصطلاح فقهی، جهیزیه عبارت است از «دارایی یا اموالی که عروس هنگام ازدواج به خانه مشترک می‌برد» (فاضل هندی، بی‌تا: ۱۰۱۹۷؛ سبزواری، بی‌تا: ۲۵، ۱۹۳؛ نراقی، بی‌تا: ۱۷۳۶۵؛ شلبی، ۱۳۹۷: ۴۱۰). «جهاز چیزی است از اثاث و ادوات لازم برای آماده کردن خانه مشترک که آنجا بدان نیاز است» (بدران بی‌تا: ۱، ۲۲۶). «جهاز چیزی است که زوجه در منزل شوهر بدان نیازمند است، همانند وسائل خواب و نشستن و سکونت در خانه، لوازم آشپزی و همانند آن» (زیدان، ۲۰۰۰: ۷، ۱۴۵).

در قانون مدنی افغانستان تعریف خاصی از جهیزیه و مسائل مربوط به آن وجود ندارد، ولی مطابق قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، جهیزیه عبارت است از «اثاثیه منزل، البسه و اشیایی که زوجه از دارایی خود یا پدرش به منزل مشترک می‌آورد» (نظری، قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، ماده ۱۲۱، بند ۱).

مطابق تعریف اصطلاح حقوق عمومی ایران، «جهاز العروس به معنای نیازمندی‌ها و اسباب نقل و انتقال عروس به خانه داماد است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲، ۱۵۸). از این منظر، «جهیزیه می‌تواند شامل پول، جنس یا ملک باشد، ولی بیشتر درباره اسباب و لوازم خانه که برای یک زندگی مشترک مورد نیاز است، به کار می‌رود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱، ۲۰۳).

در حقوق مدنی ایران جهیزیه عبارت است از «مالی که از سوی خانواده دختر به عروس هنگام عزیمت به منزل شوهر تسلیم می‌گردد» (زمانی درمزاری، ۱۳۸۷: ۱۶۰). به عبارت دیگر «جهیزیه جزء اموال زوجه است که دختر بنا به عرف و رسومات جامعه و خانواده هنگام ازدواج با خود به منزل شوهر می‌برد و به شوهر تنها حق انتفاع از آن را می‌دهد» (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱، ۲۰۰-۲۰۳). یا «جهیزیه مجموعه وسائل و اشیائی است که زن مطابق رسم رایج، هنگام ازدواج با خود به منزل شوهر می‌برد و افزون بر استفاده خود، به شوهر نیز اجازه استفاده از آن‌ها را می‌دهد؛ ولی شوهر مالک آن نمی‌شود، بلکه این مال در مالکیت زن خواهد ماند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲، ۲۰۳)؛ «به‌گونه‌ای که می‌تواند هرگونه دخل و تصرفی در آن نماید و حتی می‌تواند زوج را از دسترسی به آن‌ها منع نموده و از وی درخواست تهیه اثاثیه و وسایل منزل کند و جهیزیه خویش را نیز درجایی محفوظ دارد» (زمانی درمزاری، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

اصطلاح حقوقی و فقهی جهیزیه با کاربرد عرفی آن در تمام جوامع یکسان نیست، بلکه مطابق فرهنگ حاکم و رسم رایج جامعه ایران، همانند بسیاری از جوامع دیگر، زوجه در آغاز ازدواج بر اساس توانایی و تمکن مالی خانواده‌اش، مسئولیت تهیه جهیزیه را به عهده می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱، ۱۵۱). درحالی‌که در عرف افغانستان مسئولیت تهیه جهیزیه به عهده زوج است، حتی اگر زوجه یا خانواده او بخواهند جهیزیه را تهیه کنند،



زوج باید هزینه آن را تحت عناوین «شیربها» و غیره، پرداخت کند. قوانین مدنی ایران و افغانستان نیز مطابق عرف رایج هر کشور تنظیم شده است. چنانکه در قوانین مدنی ایران، همسو با فرهنگ رایج، مسئولیت تهیه جهیزیه به عهده زوجه گذاشته شده است. قانون احوال شخصیه افغانستان نیز برخلاف عرف رایج در افغانستان که مسئولیت تهیه جهیزیه به عهده زوج است، این مسئولیت را به عهده زوجه گذاشته است. از این منظر بعید نیست که این بخش از مواد قانون احوال شخصیه بیشتر متأثر از قوانین مدنی ایران ترتیب یافته باشد. در حالی که از نظر فقهی، زوجه هیچ گونه مسئولیتی در قبال تهیه جهیزیه ندارد.

تفاوت اساسی در مالکیت جهیزیه به وجود می آید؛ زیرا جهیزیه از اموال هرکسی تهیه شده باشد درواقع مال همان فرد به شمار می آید و دیگری نمی تواند بدون اجازه او تصرف مالکانه در آن داشته باشد، بلکه تنها حق انتفاع دارد؛ مگر آنکه به دلیلی مالکیت آن را به دیگری منتقل کرده باشد. بنابراین اگر جهیزیه از دارایی زوجه یا خانواده او تهیه شود، به طور طبیعی زوجه مالک آن است، ولی اگر طبق برخی رسم های رایج، هزینه تأمین جهیزیه با عناوین گوناگون از مال زوج تأمین گردد یا زوج شخصا مسئولیت خرید جهیزیه را به عهده بگیرد، تمامی اقلام جهیزیه مال زوج است، مگر آنکه آن ها را به زوجه هبه کرده باشد.

۴. حکم هبه و عاریه در جهیزیه

از مباحث مهم مسئله مالکیت «جهیزیه» است که بحث مفصلی دارد، ولی مسئله اصلی تهیه جهیزیه به عنوان «هبه» یا «عاریه» است؛ یعنی اموال اهدایی والدین زوجه یا زوج برای زوجه، آیا تحت عنوان هبه است؟ که در این صورت مطابق شرایطی قابل بازگشت نیست. یا عاریه است؟ که در این صورت می تواند آن را برگردانند. بنابراین در تبیین رابطه جهیزیه با هبه و عاریه، چند مسئله مطرح است: ۱- هبه زوج به زوجه، ۲- هبه والدین زوجه به دخترشان، ۳- حکم اختلاف در هبه و عاریه بودن جهیزیه.

۴-۱. حکم هبه زوج به زوجه

اگر جهیزیه توسط زوج یا با مال او تهیه شده باشد و سپس زوج آن را به زوجه هبه کند، آیا رجوع به آن جایز است یا خیر؟ در این باره، اختلاف نظر است. بیشتر فقها و حقوق دانان

حکم آن‌ها را یکسان دانسته و در هبه میان زوجین نیز رجوع به هبه را جایز ندانسته‌اند. از جمله، برخی فقهای امامیه با استناد به دلالت آیات قرآن کریم و اخبار، گفته‌اند در هبه به اقارب و همین‌طور زوجین، پس از قبض هبه توسط موهوب‌له، رجوع جایز نیست، فرقی نمی‌کند اقارب مسلمان باشند یا کافر (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۹: ۶، ۲۵۸؛ ن.ک. همان: ۲۵۳-۲۷۱).

در ماده ۸۶۶ کتاب هفتم از «مجله الاحکام العدلیه» فقه حنفی نیز آمده است: «اگر زن و شوهر در حالی که رابطه زوجیت میانشان برقرار است، چیزی را به دیگری هبه نمایند، بعد از تسلیم حق رجوع باقی نمی‌ماند» (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: کتاب هفتم، ماده ۸۶۶). همین‌طور در بیان عدم جواز رجوع به هبه در صورت فوت یکی از دو طرف، درباره هبه میان زوجین آمده است: «اگر زن و شوهر هنگام موت خویش، تمام اموالشان را در حالی که وارث دیگری نداشته باشند، به همدیگر هبه کنند، این امر صحت داشته و بعد از وفات واهب، امین بیت‌المال حق مداخله در ترکه را ندارد» (همان: ماده ۸۷۸). برخی فقهای حنفی نیز زوجیت را به‌صراحت در زمره اقارب شمرده و گفته‌اند در هبه به اقارب اعم از آنکه زوج و زوجه باشند یا محارم نسبی، رجوع به هبه جایز نیست، مگر آنکه هبه معوضه باشد، در این صورت اگر عوض را دریافت کرده باشد، هرچند توسط یک فرد بیگانه، هبه تحقق می‌یابد و رجوع در آن جایز نیست؛ اما اگر بخشی از عوض یا تمام آن را نگرفته باشد، به تناسب آن حق رجوع به هبه را دارد. همین‌طور می‌تواند با رضایت همدیگر هبه را از اقارب برگرداند (موصلی ۱۳۵۶: ۵۲، ۳-۵۳).

در قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان نیز آمده است: «اگر موهوب‌له والدین واهب یا اولاد و همین‌طور اولادِ اولاد او هرچه پایین رود یا ذوی الارحام (خویشاوندان) باشند یا یکی از زوجین بوده، واهب حق رجوع را ندارد» (قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، ماده ۲۳۵، بند (د)، شماره (۵)).

در مقابل تنها برخی فقهای امامیه گفته‌اند در هبه میان زوجین، بنا بر احتیاط رجوع جایز نیست (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۶). برخی حقوق‌دانان نیز این قید را آورده‌اند که هر آنچه را زوج به‌عنوان جهیزیه و همانند آن به زن خود بخشیده باشند تا وقتی زوجیت باقی است،



هیچ کدام حق رجوع به آن را ندارند. در نتیجه تمام جهیزیه مال زوجه و زن خانواده است و او حق هر نوع تصرفی را در اموال اهدایی جهیزیه دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۵).

در مجموع، عدم جواز رجوع در هبه میان زوجین تقریباً اتفاقی است. در نتیجه اگر جهیزیه از سوی زوج به زوجه هبه شده باشد، حق ندارد پس از تحویل و دریافت آن توسط زوجه، اموال جهیزیه را برگرداند. افزون بر آن، بر فرض جواز رجوع هبه با عنوان زوجیت، ممکن است به خاطر قرار گرفتن جهیزیه هبه شده تحت عناوین دیگر، رجوع به آن جایز نباشد، مثل اینکه جهیزیه تلف شده باشد، یا تغییر یافته یا یکی از طرفین مرده باشد که در تمام این موارد، از منظر فقهی و حقوقی، حق رجوع به هبه از هبه کننده سلب می گردد. چنانکه حتی در قانون مدنی ایران و افغانستان، با وجود آنکه از هبه زوجین مشخصاً سخنی به میان نیامده است، ولی بر عدم جواز رجوع در هبه به اقارب یا تطبیق یکی از عناوین فوق بر هبه، تصریح دارند (قانون مدنی ایران، ماده ۸۰۳-۸۰۴).

۲-۴. حکم هبه والدین

اگر تهیه جهیزیه از سوی والدین عروس یا افراد دیگری از اقارب نسبی او صورت گرفته باشد، این مورد تحت عنوان هبه به اقارب قرار می گیرد. بنابراین اگر والدین قصد رجوع به آن جهیزیه (موهوب) را داشته باشند، پس از تحویل آن اموال به دختر بالغ یا به محض خرید آن برای دختر صغیر، هیچ راهی برای جواز رجوع آن ها وجود ندارد؛ زیرا جهیزیه ای که به عنوان هبه به دختر تملیک می گردد، از هبه هایی به شمار می رود که به دلیل ساختمان حقوقی خود از آغاز وقوع بر واهب لازم است و رجوع در آن راه ندارد، مانند هبه به خویشاوندان. فلسفه عدم جواز رجوع به هبه را این گونه متذکر شده اند که رجوع از هبه نشانه بی مهری و کدورت داشتن از متهد است. به همین جهت قانون گذاری که به تقویت رابطه همبستگی میان اعضای خانواده و خویشان نظر دارد، باید آن را ممنوع بداند و علت آن را هم آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى حَقَّهُ» (نحل: ۹۰) می شمارد که به لزوم هبه به خویشان اشاره داشته و به همین دلیل از اقدامی که در مقام اطاعت از امر انجام می گیرد، نمی توان رجوع کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۵).

۴-۳. حکم اختلاف در هبه و عاریه بودن جهیزیه

در صورت اختلاف در اینکه آیا جهیزیه به عنوان هبه است یا عاریه؛ یعنی زوجه مدعی هبه بودن اموال باشد، ولی پدر و مادر و سایر اقارب او یا زوج ادعا کنند که جهاز را به عنوان عاریه به او داده‌اند. اینجا مطابق اصل کلی در فقه امامیه و همین طور فقه حنفی و منابع حقوقی، ابتدا مدعی هبه بودن اموال باید بینه بیاورد و هرگاه مطابق معیارهای فقهی و حقوقی، همانند آوردن بینه، هبه بودن جهیزیه ثابت شود، این اموال در ملک آن‌ها باقی می‌ماند و می‌توانند آن را برگردانند، ولی اگر نتواند بینه بیاورد، منکر هبه باید قسم بخورد. در این صورت اموال از مصادیق هبه خارج می‌گردد و در دایره عاریه قرار گرفته و مطابق شرایط و احکام عاریه، به صاحب اصلی آن باز می‌گردد (سبزواری، بی تا: ۲۵، ۱۹۴؛ یزدی طباطبایی، ۱۴۲۳: ۲، ۱۴۴؛ طباطبایی حائری، ۱۴۲۲: ۱۳، ۱۹۴). ولی بر مبنای فقه حنفی، در صورت فقدان بینه، یا به شخص معتمد رجوع شده و مطابق نظر او عمل می‌شود (الجزیری، ۲۰۰۳: ۴، ۱۰۰؛ زیدان، ۲۰۰۰: ۷، ۱۵۰) یا با مراجعه به عرف رایج هر منطقه، مطابق آن عمل گردد (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۳، ۱۵۶ و ۵، ۶۸۳-۶۸۴؛ ابن نجیم حنفی، بی تا: ۳، ۲۰۰).

پرسش اساسی این است که آیا می‌توان جهیزیه زوجه را از مصادیق عاریه دانست؟
 اجمالاً، در برخی شهرهای ایران رسم بر این است که پس از تهیه جهیزیه توسط خانواده دختر، وقتی عروس به خانه شوهر رفت، صورتی از اقلام جهیزیه تهیه و پس از قرائت در محضر عام، وسایل جهیزیه تحویل داماد می‌شود و از او رسید می‌گیرند. این رسید گاهی به عنوان امانت است و گاهی عنوانی ندارد و تنها قبض رسید جهیزیه است، ولی معمولاً در همان شهرها رسم است که اگر میان زن و شوهر اختلافی به وجود بیاید که منجر به استرداد جهیزیه توسط زوجه شود، اینجا زوج ملزم می‌گردد جهیزیه را به زوجه مسترد کند. بدین ترتیب، جهیزیه‌ای که از طرف خانواده دختر به خانه داماد منتقل شده است، از نظر عرف عاریه مضمونه بوده و احکام عاریه بر آن جاری است؛ یعنی ید استفاده کننده غیر مالک بر آن اموال، ید امانی و ضمانی است و تنها حق دارد در حد متعارف از منافع آن‌ها استفاده کند و در صورت تعدی یا تفریط در نگهداری اصل مال ضامن است. حتی اگر این اموال در اصل متعلق به زوجه نیز باشد، زوج تنها حق استفاده مجانی از منافع جهیزیه را به عنوان



اثاث البیت، در زندگی مشترک خود با همسر و فرزندان‌ش دارد و در صورت تلف و تصرف عدوانی، ضامن عین آن است (حبیبی تبار، ۱۳۸۰: ۲۵۰).

البته روشن است که اگر جهیزیه از طرف شوهر تهیه شده باشد، بیشتر اقلام آن تحت عنوان نفقه قرار می‌گیرد که زوج ملزم است متناسب با شأن زوجه، آن‌ها را برای زندگی مشترک خود تهیه کند. تنها مواردی که جزء موارد لازم زندگی مشترک به شمار نمی‌آید، ممکن است احیاناً تحت عنوان عاریه یا هبه قرار گیرد؛ مانند زیورآلات اضافی یا مسائل دیگری همانند آن.

۴_۴. جهیزیه و اباحه تصرف

بحث مهم دیگر این است که آیا اباحه تصرف در جهیزیه مقید بوده و تصرف کننده تنها حق بهره‌گیری از منفعت اموال را دارد و در صورت تصرف عدوانی، ضامن اموال است یا نه؟ یا مطلق بوده و تصرف کننده می‌تواند از عین و منافع آن‌ها بهره‌مند شود و هیچ نوع ضمانتی بر او مترتب نیست؟ این بحث ارتباط نزدیک به موضوع رابطه جهیزیه با هبه و عاریه دارد؛ زیرا از منظر فقهی و حقوقی، در مقید یا مطلق بودن اباحه تصرف در جهیزیه، میان جهیزیه‌ای که هبه شده است، با جهیزیه عاریه‌ای تفاوت است؛ به این صورت که اگر جهیزیه توسط زوج تهیه شده باشد، تنها در صورت هبه و تملیک آن به زوجه، مالکیت این اموال برای زوجه اثبات می‌شود و از این جهت اباحه تصرف او مطلق است وگرنه اباحه تصرف زوجه مقید است و تنها تا زمان بقای زوجیت می‌تواند از منافع اموال جهیزیه بهره‌برد. بنابراین اگر با تصرف عدوانی باعث تلف شدن اصل مال گردید، ضامن است. همین‌طور اگر جهیزیه توسط زوجه یا والدین او تهیه شده باشد، اینجا اعطای اختیارات زوجه نسبت به استفاده زوج از جهیزیه تنها نوعی اباحه تصرف از منافع اموال جهیزیه است و هیچ حق دیگری برای شوهر ایجاد نمی‌کند، بلکه هرگاه زن بخواهد می‌تواند جهیزیه را به دیگری انتقال دهد یا به خانه پدری برگرداند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱، ۲۰۰). همین‌طور برخی گفته‌اند، بر مبنای روایات، حکم عقل، سیره عقلا و سیره جاری بین مسلمانان، موضوع اباحه تصرف منوط به رضایت صاحب مال است. بنابراین اگر متصرف بداند که مالک رضایت باطنی ندارد، تصرف او نامشروع خواهد بود (فصیحی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

پرسش اساسی این است که آیا جواز اباحه تصرف از سوی زوجه برای زوج نیازمند اذن



صریح است یا صرف انتقال جهیزیه در منزل مشترک برای این موضوع کفایت می‌کند؟ اینجا برخی حقوق‌دانان ایران معتقدند، اگر اثاث‌البیت از ابتدا دست زوجه باشد و همراه خود به منزل شوهر بیاورد، از آنجاکه اقلام جهیزیه عموماً مورد استفاده هردوی آن‌ها قرار می‌گیرد، ظاهر حکم می‌کند که زن اجازه انتفاع از آن‌ها را مجاناً به شوهر داده است. لذا نمی‌تواند به اتهام استفاده زوج از جهیزیه شکایت کند یا از او به خاطر استفاده از جهیزیه اجرة‌المثل دریافت کند، مگر آنکه زوجین در این امر توافق کرده باشند یا زن صریحاً شوهر را منع کند که در این صورت استفاده شوهر از آن مال درست نیست و غاصبانه تلقی می‌شود (امامی، ۱۳۴۷: ۴، ۴۵۹).

از نگاه برخی دیگر، جهیزیه‌ای که از سوی زوجه در اختیار شوهر قرار می‌گیرد، از نظر عرفی عاریه مضمونه به شمار می‌آید؛ یعنی هرچند زوج حق استفاده از جهیزیه را به عنوان اثاث‌البیت در زندگی مشترک دارد، در عین حال ضامن عین آن نیز است. بنابراین اگر زن تصمیم بگیرد اقلام جهیزیه را برگرداند، باید آن مقدار از جهیزیه را که باقی مانده، پس بدهد و اگر بعضی از اقلام آن را شوهر با زیاده‌روی یا کوتاهی در مصرف و نگهداری، تلف کرده یا بدون اذن زوجه، فروخته باشد، بنا بر نوع مورد، ضامن مثل یا قیمت یوم‌التلف آن خواهد بود. چنانکه نسبت به کم شدن اقلام موجود جهیزیه بر اثر زیاده‌روی در استفاده از آن‌ها نیز ضامن است (حبیبی‌تبار، ۱۳۸۰: ۲۵۰).

چنانکه روشن است فرض اصلی هر دو حالت فوق بر این است که هرگونه تصرف در مال دیگری بدون اذن و رضایت طرف، طبق قانون مدنی ایران یقیناً ممنوع بوده و موجب ضمان است (فصیحی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۳). بر اساس این دیدگاه، در مورد جهیزیه‌ای که زوجه با خود به منزل شوهر آورده نیز همین حکم جاری است و اباحه تصرف در آن‌ها مقید به اذن صریح یا ضمنی مالک اصلی جهیزیه است.

حال در اینکه آیا اذن می‌تواند رافع ضمان باشد یا خیر؟ به عقیده شماری از فقهای امامیه، اثر اذن تنها اباحه تصرف است و اباحه نفی ضمان نمی‌کند (همان: ۱۶۹)، ولی از نگاه برخی دیگر، اگر یکی از زوجین بدون اجازه دیگری در اموال جهیزیه که متعلق به طرف دیگر است، تصرف نمایند، در صورتی که صاحب مال بعداً راضی شد، چیزی بر



تصرف کننده نیست، وگرنه ضامن تلف و خسارت است و باید با پرداخت قیمت یا مثل او را راضی کند. اگر تصرف کننده ادعا کند که با اذن صاحب مال در اموال جهیزیه تصرف کرده، ولی صاحب مال منکر اذن باشد، قول مالک جهیزیه مقدم است (سبزواری، بی تا: ۲۵، ۱۹۳). البته در صورتی که اقلام جهیزیه در خانه با توجه به شرایط و اوضاع و احوال هر شهر و منطقه، از مصادیق امانت مالکی یا امانت قانونی به شمار آید و مورد اذن نیز بدون تعدی و تفریط تلف یا ناقص شود، مأذون ضامن نیست (علیان نژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

نتیجه گیری

از منظر فقهی و حقوقی، هیچ ممنوعیت و محدودیت و تفاوتی از جهت شیوه کسب مال برای زن و مرد وجود ندارد، بلکه هرکدام از زن و مرد مالک اموال و دارایی خود هستند. مسئله مهم جهیزیه ای است که توسط خانواده دختر یا زوج برای زندگی مشترک زوجین تهیه می شود. اگر اعطای جهیزیه از سوی خانواده دختر یا زوج به زوجه با نیت هبه صورت گرفته باشد، آن اموال پس از قبض در ملکیت زوجه داخل شده و کسی حق استرداد آن را ندارد؛ زیرا هبه به اقارب و زوجین، از مواردی است که اگر قبض صورت گرفته باشد، شرعاً و قانوناً رجوع جایز نیست. در حالی که اگر اعطای جهیزیه به عنوان عاریه بوده باشد، ماهیت عاریه این است که عاریه گیرنده تنها حق بهره برداری از منافع اموال را دارد و مالک عین آن نیست، بلکه ملزم است پس از مهلت زمان عاریه یا پایان یافتن زمان استفاده معقول از مال یا مطالبه عاریه دهنده، آن اموال را به مالک اصلی آن برگرداند؛ زیرا ماهیت عاریه این است که عاریه گیرنده تنها حق بهره برداری از منافع اموال را دارد و مالک عین آن نمی گردد، بلکه ملزم است پس از مهلت زمان عاریه یا پایان یافتن زمان استفاده معقول از مال یا مطالبه عاریه دهنده، آن اموال را به مالک اصلی برگرداند.

در صورت اختلاف در اینکه آیا اموال جهیزیه به عنوان هبه از سوی والدین یا زوج یا زوجه یا دیگران تهیه شده است یا عاریه است، اینجا مطابق بینه و قسم رفتار می شود که مدعی هبه بودن باید بینه بیاورد تا مال مطابق شرایط موجود در اختیار او قرار بگیرد. در صورت ناتوانی در ارائه بینه، منکر هبه بودن قسم بخورد تا اموال تهیه شده حکم عاریه یافته و به صاحب اصلی اش برگردانده شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف. کتاب‌ها

۱. ابن عابدين الدمشقي الحنفي، محمد أمين بن عمر، (۱۴۱۲ ق)، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دارالفكر.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
۳. ابن نجيم المصري، زين الدين، (بی تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق (با حواشی ابن عابدين و تكملة محمد بن حسين طوری)، بيروت: دارالكتاب الإسلامی.
۴. امامی، سيد حسن، (۱۳۴۷ ش)، حقوق مدنی، تهران: كتابفروشی اسلامیه.
۵. باقری رامین، محمد، (۱۳۹۳)، بررسی و تبیین آثار جهیزیه در حقوق خانواده (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران.
۶. بدران، بدران ابوالعینین، (بی تا)، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه بین المذاهب الاربعه السنیه والمذهب الجعفری والقانون الزواج و الطلاق، بيروت: دارالنهضة العربيه.
۷. بروجردی عبده، محمد، (۱۳۸۰ ش)، حقوق مدنی، تهران: گنج دانش.
۸. جزیری، عبدالرحمن بن محمد، (۲۰۰۳ م)، الفقه على المذاهب الاربعه، بيروت: دارالکتب العلمیه.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲ ش)، حقوق خانواده، تهران: گنج دانش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۸ ش)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۱۱. جمعی از نویسندگان، (بی تا)، مجله الأحكام العدلیه (تحقیق: نجیب هواوینی)، کراچی: نشر نور محمد.
۱۲. حبیبی تبار، جواد، (۱۳۸۰ ش)، گام به گام با حقوق خانواده، تهران: نشر خرم.



۱۳. زمانی درمزاری، محمدرضا، (۱۳۸۷ ش)، ازدواج و طلاق (حقوق خانواده به زبان ساده)، تهران: موسسه فرهنگی نگاه بینه.
۱۴. زیدان، عبدالکریم، (۲۰۰۰ م)، *المفصل فی احکام المرأة و بیت المسلم فی الشریعه الاسلامیه*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۵. سبزواری، سید عبدالاعلی، (بی تا)، *مذهب الاحکام فی بیان حلال و الحرام*، قم: دارالتفسیر.
۱۶. شلبی، محمد مصطفی، (۱۳۹۷ ق)، *احکام الاسره فی الاسلام: دراسة مقارنة بین فقه المذاهب السنیة و المذهب الجعفری و القانون*، بیروت: دارالنهضة العربیة.
۱۷. طباطبائی حائری، سید علی، (۱۴۲۲ ق)، *ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۸ ش)، *تکملة العروة الوثقی*، (تصحیح: سید محمد حسین طباطبائی)، تهران: مطبعة حیدری.
۱۹. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۳ ق)، *العروة الوثقی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. علیان نژاد، وحید، (۱۳۸۸ ش)، *احکام خانواده در پرتو فقه اسلامی مطابق با فتاوی آیت الله العظمی مکارم شیرازی*، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب^(ع).
۲۱. عمید، حسن، (۱۳۸۹ ش)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: راه رشد.
۲۲. العینی الحنفی، بدرالدین محمود بن احمد، (۲۰۰۰ م)، *البنایه شرح الهدایه* (تحقیق: ایمن صالح شعبان)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. فاضل هندی، بهاءالدین محمد، (بی تا)، *كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۴. فصیحی زاده، علیرضا، (۱۳۸۰ ش)، *اذن و آثار حقوقی آن*، قم: بوستان کتاب.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱ ش)، *حقوق مدنی خانواده*، تهران: شرکت انتشار.

۲۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴ ش)، حقوق مدنی: عطایا، هبه، وقف، وصیت، تهران: گنج دانش.

۲۷. مدرسی، سید محمد تقی، (۱۳۹۰ ش)، احکام معاملات، قم: محبان الحسین^(ع).

۲۸. مصطفی، ابراهیم و دیگران، (بی تا)، المعجم الوسیط، مصر: دارالدعوة.

۲۹. معین، محمد، (۱۳۸۱ ش)، فرهنگ فارسی معین، تهران: کتاب راه نو.

۳۰. موصلی، عبدالله بن محمود، (۱۳۵۶ ق)، الاختیار لتعلیل المختار، (تعلیق: شیخ محمود أبو دققة)، قاهره: الحلبي.

۳۱. نراقی، مولی أحمد بن محمد مهدی، (بی تا)، مستند الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

ب. قوانین

۳۲. قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان.

۳۳. قانون مدنی افغانستان.

۳۴. قانون مدنی ایران